

برچسب «سرآمدی» یا «استعداد درخشان»

بلند یا کوتاه، زیبا یا زشت، بخشنده یا آزمند و ... برچسبهایی هستند که همه تجربه می‌کنیم و می‌توانند آثار پایداری بر سراسر زندگی ما داشته باشند. برچسب «استعداد درخشان» موضوع سخن این نوشتار است.

در سالهای اخیر، تب ورود به مدارس استعدادهای درخشان یا برخی از مدارس همانند آنها، از التهاب کنکور دانشگاهها فراتر رفته و شاید بتوان گفت که مشکلات کنکور و رقابتهای آنها را به سطح کودکان بی‌گناه کودکانها کشانده است. رؤیای داشتن فرزندی که «برچسب استعداد درخشان» را بر پیشانی دارد والدین را چنان از خود بی‌خبر کرده است که پیامدهای خطرناک این برچسب و مشکلات ارتباطی حاصل از آن را به فراموشی سپرده‌اند و این نکته مهم را از نظر دور نگه‌داشته‌اند که متفاوت بودن از دیگران، حتی در جهت مثبت، آسان نیست و هوش یا استعداد برتر نیز مشکلات خاص خود را دارد.

برحسب تعریف انجمن ملی استعدادهای درخشان امریکا، کودک سرآمد دارای کارآمدی شگفتی است یا بالقوه در یکی از قلمروهای موسیقی، هنر، زبان، ریاضی و ... واجد این کارآمدی است. کودکان سرآمد نه تنها با سهولت بیشتر بلکه به گونه‌ای عمیق‌تر از همسالانشان می‌آموزند و با سرعت افزون‌تری پیشرفت می‌کنند. برحسب آمار جهانی تقریباً پنج درصد از کودکان - از کودکان تا پایان دبیرستان - حداقل یک استعداد فراتر از معمول دارند که برای حفظ منافع فردی و اجتماعی باید پرورش یابد. اگرچه برخی از کودکان علامتهای سرآمدی مانند توانایی گفتار، خواندن یا یادگیری اعداد را قبل از شروع کودکان نشان می‌دهند اما در بسیاری از آنها نشانه‌های سرآمدی قبل از آغاز دبستان دیده نمی‌شود.

در دهه‌های پیشین، کودکی که بهره هوش وی ۱۳۰ یا بالاتر بود به منزله کودک سرآمد تلقی می‌شد اما در حال حاضر، سرآمدی نمی‌تواند و نباید براساس چنین ضابطه‌ای به تنهایی تعیین شود بلکه نتایج انواع آزمونهای روان‌شناختی و مشاهده‌های طولی، نظامدار و ثبت شده والدین و معلمان نقش مهمی را در این تشخیص ایفا می‌کنند. در یک بیان کلی، نیاز به آموختن سریع‌تر از همسالان و همکلاسیها، استدلال، حافظه، مهارتهای درک و کارآمدی فراتر از هنجارها، نیاز به کمال و برتری و بالاخره توانایی شناختی و توجه فراتر از گروه سنی خود، کودکان سرآمد را متمایز می‌کنند.

می‌توان از خود پرسید که آیا همه این ویژگیها ضامن موفقیت کودکان سرآمد هستند؟ بی‌تردید، پاسخ به این پرسش منفی است و عوامل شخصی و اجتماعی متعددی می‌توانند نه تنها سرخوردگی بلکه عدم موفقیت این کودکان را در پی داشته باشند و بسیاری از آنها را، به رغم توانایی برتر، از کارآمدی پایینی برخوردار سازند.

• برخلاف باور متداول، شاگردان سرآمد بیش از غیرسرآمدان در معرض بروز بیماریهای روان‌شناختی نیستند. اگرچه درگیری با افسردگی، سطح پایین حرمت خود، تصور پایین از خود، تحول نیافتگی مهارت‌های اجتماعی و احساس انزوای خویشتن را با زیرکی و رفتارهای جبرانی پنهان می‌کنند.

• موفقیت کودکان سرآمد در مدرسه، قطعی پنداشته می‌شود. اما واقعیت این است که اگر برنامه‌ها با تواناییهای کلی یا خاص آنها منطبق نباشند دچار کسالت، بی‌حوصلگی و کاهش قابل ملاحظه کارآمدی و افسردگی می‌شوند. حتی گاهی به غلط، تشخیص فزون‌کنشی را نیز دریافت می‌کنند چرا که ناآرامی آنها می‌تواند مشکلات رفتاری و حتی مشکلات در روابط اجتماعی را در پی داشته باشد. افزون بر این، متفاوت بودن رغبت‌ها غالباً احساس بیگانگی نسبت به همسالانشان را در آنها ایجاد می‌کند؛ احساسی که واکنش منفی دیگران را برمی‌انگیزد.

• کمال‌گرایی «کودکان سرآمد» می‌تواند کم‌کاری را در پی داشته باشد چون اغلب آنها برای اجتناب از سرخوردگی، اصل «همه یا هیچ» را پی می‌گیرند. به عبارت دیگر، یا می‌خواهند در همه قلمروها بی‌نظیر باشند و به استانداردهایی که برای خود خلق کرده‌اند دست یابند و یا آنکه خواستار برتری در هیچ زمینه‌ای نیستند. اما از آنجا که اغلب درسهایی که به آنها عرضه می‌شوند چالش برانگیز نیستند دستیابی به کمال با حداقل کوشش را می‌آموزند و در نتیجه، این نکته را درک نمی‌کنند که سهولت کارآمدی آنها، بیش از آنکه ناشی از عوامل درونی باشد حاصل عوامل پیرامونی است. بنابراین، وقتی بعدها با مسائل مشکل‌تر و چالش برانگیزتر مواجه می‌شوند و توانایی پاسخگویی به موقعیت در حد کمال را ندارند، نه تنها در مدرسه بلکه در جهان واقعی با سرخوردگی عمیقی مواجه می‌شوند.

• کودکان سرآمد بشدت به برجسب «استعداد درخشان» واکنش نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد که این برجسب بر مفهوم خود، تصویر خود و انتظارات آنها از خود مؤثر است و بخصوص به کاهش مفهوم خود از زوایه اجتماعی منجر می‌شود چون به علت بالابودن سطح انتظاراتشان، هدفهای غیرواقع‌نگر را دنبال می‌کنند.

• یکی از مشکلات اصلی شاگردان سرآمد، ضعف مهارت‌های اجتماعی آنهاست چه، فشار عوامل برونی را برای منطبق کردن و جلوه دادن هوش خود به گونه‌ای که مورد پذیرش قرار گیرد، احساس می‌کنند و برای اجتناب از خطر طردشدگی، کوشش به عمل می‌آورند تا تیزهوشی خاص خود را پنهان کنند. بدین ترتیب، مهارت‌های بین - شخصی اغلب شاگردان سرآمد در دبیرستان دچار تعلیق می‌شود؛ تعلیقی که سطوح بالای اضطراب و احساس شدید انزوا را در پی دارد.

• خانواده نیز در شکل‌گیری شخصیت کودک سرآمد نقش بنیادی را ایفا می‌کند. بازخورد والدین و خواهران و برادران نسبت به کودک سرآمد، مبانی رفتار وی را پی‌ریزی می‌کند. والدینی که از کاربرد اصطلاح تیزهوش خودداری می‌کنند

- در مقایسه با آنهایی که از این اصطلاح سود می‌جویند - به ایجاد منزلت بالاتر در بین همسالان، مثبت‌تر بودن مفهوم خود و سطوح پایین‌تر اضطراب در کودک کمک می‌کنند چون احساس فشار را در وی کاهش می‌دهند.

عامل مهم دیگر در شکل‌دهی به بازخوردهای خانوادگی در توافق والدین نسبت به «سرمادی» نهفته است. اگر هر دو والد در مورد وجود «استعداد درخشان» در کودک توافق داشته باشند به احتمال زیاد، نگاه به کودک مثبت و اگر بازخوردهای آنان متفاوت باشد، نگاه به استعدادهای وی منفی خواهد بود. یکی از نتایج بنیادی در مورد والدینی که درباره سرآمدی فرزندشان توافق دارند این است که نسبت به وی احساس نزدیکی بیشتر می‌کنند در حالی که در صورت عدم توافق، استعداد شگرف او را زیانبار می‌دانند.

• باورهای مذهبی که در زیربنای «سرمادی» قرار دارند نیز بر شیوه نگاه به کودک مؤثرند. پذیرش استعداد درخشان به معنای یک هدیه خداوندی، به آسانی می‌تواند به آرمانی‌سازی کودک توسط والدین منجر شود، او را از توجه، منزلت و امکانات بیشتری برخوردار کند و عدم توازن خانوادگی را به وجود آورد.

چنین منزلتی روابط بین کودک سرآمد و خواهران و برادران غیرسرآمد را دچار آشفتگی می‌کند، رقابت برادرانه را افزایش می‌دهد، نظام خانوادگی را برهم می‌زند و اصطلاح «استعداد درخشان» را دارای طینینی منفی می‌کند. افزون بر این، به کاهش سازش یافتگی و گاهی گوشه‌گیری یا فزون‌کنشی خواهران و برادران منجر می‌شود. تبیین احتمالی چنین وضعیتی این است که فرزندان غیرسرآمد خانواده به علت توجهی که به فرزند سرآمد می‌شود خود را ناخواسته می‌پندارند و در نتیجه، سطح حرمت خود را در آنها کاهش می‌یابد.

• برچسب سرآمدی بر همسالان و روابط با آنها نیز مؤثر است. نگاه همسالان به سرآمدانی که از تواناییهایشان به گونه‌ای مثبت سود می‌جویند، مثبت و تحسین‌آمیز است اما اگر کودک خود را برتر از همسالانش بیندارد، احساس خصومت، حسادت و عدم اعتماد در آنها به وجود می‌آید و به تحقیر وی می‌پردازند.

بنابر آنچه گفته شد «برچسب استعداد درخشان» یا «سرمادی»، حتی اگر با واقعیت وجودی کودک منطبق باشد، به منزله مجوز موفقیت بلافاصله در مدرسه و در زندگی نیست بلکه تنها یک روش ایجاد تمایز و شیوه‌ای است که نیاز کودک به چیزی متفاوت را بیان می‌کند. انتظار می‌رود که این برچسب به علت تأیید وجود استعدادها و تواناییهای خاص، دارای پیامدهای مثبت باشد اما توأم شدن آن با انتظاری که به شخصیت‌زدایی کودک منجر می‌شوند نباید مورد غفلت قرار گیرد.

سردبیر

پریرخ دادستان